

معنای واژه بازی و تعریفهای مربوط به آن از زاویه‌های ارگانیسم، آموزش و درمان، نگرش اسلام نسبت به بازی کودکان، ضوابط بازی و تفاوت‌های میان بازی و کار از دیدگاه پیاژه تعریفهای مربوط به روان درمانی و بازی درمانی آموزش‌های مستقیم و غیر مستقیم در برنامه مهدکودکها، تأثیر بازی در رشد ذهنی کودکان عوامل مؤثر در رشد ذهنی کودکان، قابلیت‌های ذاتی و محیط برانگیزاننده، ضرورت بازی برای رشد کودکان، نیازهای طبیعی کودکان و جایگاه بازی در سلسله مراتب نیازهای کودکان، اعلامیه حقوق روانی کودکان و حق فرصتهای کامل برای بازی، تفریح و تخیل آزاد، دلیل علاقه کودکان به بازی، نقش بازی در غلبه کودک بر ترس و ناایمنی و ابراز خشم و پرخاش خود، عملی ساختن افکار و تصورات از راه بازی، نقش بازی در پرورش آفرینندگی کودکان، اهمیت بازی در برقراری پیوندهای اجتماعی و یگانگی شخصیت مطالبی است که بطور گذرا در این مقاله مورد اشاره قرار گرفته است.



معنای بازی
 مرحوم دهخدا برای بازی معانی بسیاری مانند هزل، مزاح، خوش طبعی، سهل انگاشتن به شوخی گرفتن، بیهوده، فریب، شیوه محبت، امر مهم، واقعه، اتفاقی، نمایش بازیهای ورزشی، نیرنگ، رقص، قمار و اهمیت ندادن را در ادبیات فارسی یافته و خود این گونه بازی را معنا کرده است: "هرکار که مایه سرگرمی باشد، رفتار کودکانه و غیر جدی برای سرگرمی کار تفریحی" (۱).

در زبان عربی واژه لعب به معنای بازی است و در قرآن کریم این واژه غالباً "همراه با کلمه لهو به معنای غافل، بازنده، و بازی کردن بکار

دکتر قاسم قاضی

بازی
 و

اهمیت آن در آموزش و پرورش

پیش دبستانی

فته است (۲) ، " و مالحيوة الدنيا سالا لعب و سهو... " . سعدی عليه الرحمه می فرماید :

دریغا که فصل جوانی برفت

به لهو و لعب زندگانی برفت (۳)

یا : عقل و ادب پیش گیر و لهو و لعب بگذار (۴)

نگرش اسلام به بازی کودکان

با این که دین اسلام انسان مسوؤل و بالغ را

ز پرداختن به بازی و سرگرمی در حیات دنیوی

برهیز می دهد ، ولی بازی کردن کودکان را امری

طبیعی و مجاز بشمار می آورد .

امام صادق (ع) می فرماید :

لغلام یلعب سبع سنین

پسر هفت سال بازی می کند

و یتعلم الكتاب سبع سنین

و هفت سال خواندن و نوشتن می آموزد

و یتعلم الحلال و الحرام سبع سنین

و هفت سال حلال و حرام را یاد می گیرد . (۵)

پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) که کودکان

را بسیار دوست می داشت و نیکی به آنها را

همواره سفارش می فرمود ، حتی هنگام سجده

خود در مسجد ، مزاحم بازی امام حسین (ع)

که آن زمان کودک بود و بردوش جد بزرگوار

خود سوار شده بود نشد و آن قدر به سجده

خود ادامه داد تا آن بازی به انجام رسید .

ادامه بازی و شکیبایی پیامبر (ع) که موجب

نگرانی نماز گزاران شده بود ، سرمشق مفیدی

است برای همه ما پیروان آن حضرت . از حضرت

علی علیه السلام نیز این جمله را نقل می کنند

که :

" هر کس کودکی دارد باید برای او کـودک

شود . "

چونکه با کودک سروکار تفتاد

بیس زبان کودکی باید گشاد (۷)

متأسفانه این نگرش درست ، در ایران

بعد از اسلام همه جا سرمشق قرار نگرفته است

و بسیار اتفاق افتاده و می افتد که از کودکان زیر

هفت سال به جد انتظار انجام وظایف

بزرگسالان و یا حتی اجرای احکام الهی را

داشته ایم . در این میان ، حکام و امرای خشنی

یافت شده اند که ابداً " مطابق سیره پیامبر اسلام

و ائمه معصومین (ع) عمل نکرده اند . برخی نه

تنها به بازی کودکان وقتی ننهادند ، بلکه

بازی آنها را با بیرحمی و شقاوت پاسخ گفته اند .

در شرح حال بهاء الدین محمد جوینی نقل شده

است که او ... حکمران فارس و عراق در عهد

مغول بود و پسر شمس الدین جوینی است . وی به

سن ۳۰ سالگی وفات یافت . از حکمرانان جدی و

سختگیر بود و نسبت به عمال و رعایا زیاده

خسونت داشت . از سطوت او نقل کرده اند که

طفل خردسال خود را به جرم آنکه به بازی دست

در ریش پدر زده بود به دست دژخیم سپرد" (۸)

تعریف بازی

شاید یکی از بهترین تعریفهای بازی را بتوان

از کتاب نظریه بازی نوشته میشل و میسون به

دست آورد . از دیدگاه این دوروان شناس

بازی عبارت است از نگرش فکری که می تواند

به هر نوع فعالیت انسانی اطلاق شود و به هر

کاری تسری یابد . (۹) پیازنه روان شناس مشهور

برای شناخت بازی ، آن را با کار مقایسه کرده و

برای تمیز این دونوع فعالیت انسانی ، پنج

ضابطه برشمرده است . او بر این باور است که :

۱ - بازی فعالیت است که هدفش در خود

آن نهفته است ، در حالی که هدف کار در خارج

آن قرار دارد .

۲ - بازی فعالیت است که فرد آن را اختیار



می کند، درحالی که کار خاصیتی اجباری و الزامی دارد.

۳ - بازی فعالیتی است که انجام آن موجب خشنودی و خوشحالی بازی کننده می گردد و حال آنکه کار ضرورتاً "خوشایند نیست".

۴ - بازی از قید سازمان آزاد ورهاست، در حالی که کار معمولاً "با سازماندهی همراه است".

۵ - بازی از کشمکش و پرخاش به دور است و حال آنکه ماهیت کار گرایش آشکاری به سوی کشمکش و پرخاش دارد. (۱۰)

شاید در مورد بازیهای آموزشی و بازیهای انفرادی کودکان بتوان معیار پنجم پیشنهادی پیاژه را صادق دانست، ولی در پیاره ای از بازیها مانند بازیهای تقلیدی و نمایشی، که ذکر آنها از حوصله این بحث بیرون است و بیشتر موضوع آن بازی درمانی است، نگرانیها و اضطرابهای کودکان به روشنی قابل مشاهده بوده و گاهی توسط خود آن گونه بازیها، دشواری کودک تشخیص داده شده و درمان می گردد. پس

از یاد آوری ضابطه های تشخیص بین بازی و کار می رسم به تعریفی که پیاژه در کتاب "بازی رویا و تقلید در دوران کودکی"، از بازی به دست می دهد. وی می گوید "بازی اساساً یکی ساختن واقعیت است با خود". قبل از خاتمه این گفتگو اجازه می خواهم به تعریفهای هر چند ناقص ولی جالب دوتن از اندیشمندان دیگر اشاره کنم. بهاء الدین ولد که پدر با فرهنگ محمد جلال الدین معروف به مولوی (قرن هفتم هجری) است، می گوید "هر بازی از حدی بیرون آمده است". (۱۲) میشل مونتنی، حکیم قرن شانزدهم فرانسه که در تجربه گرایی و طبیعت دوستی پیشروان ژاک

روسوست، می نویسد، "بازی کودکان تفریح نیست، درحقیقت باید آن را جدی ترین کارهای ایشان دانست". (۱۳)

جنبه های ارگانیسمی، آموزشی و درمانی بازی کودکان بیش دبستانی بیشتر از راه حواس یابتر بگویم، توسط ارگانیسم خود یساز می گیرند نه از راه تفکر منطقی. هر چند حواس مبنای فیزیولوژیک دارند، اما بازی باعث گسترش آنها می شود. در واقع، بازی مورد حواس را افزایش می دهد و کودک توسط حواس ارگانیک خود جهان خارج را می شناسد. به همین دلیل می توان بر این باور بود که بازی بهترین مربی کودکان به شمار می رود. کل

رگانسیم کودک، زبان عاطفی اوست و این زبان مرکز دروغ نمی گوید. اگر گرسنه است یا تشنه گر خسته است و نیاز به خواب دارد و چنانچه ز چیزی یا کسی خوش نیاید، این ارگانسیم صادقانه حقیقت را بر زبان می آورد.

کارل راجرز روان شناس معاصر در تعریف روان درمانی می گوید " فرایندی است که توسط آن انسان بدون خود فریبی و تحریف ارگانسیم خویشتن می شود ". (۱۴) کلارک موستاکاس در کتاب "کودکان در بازی درمانی"، بازی درمانی را این طور تعریف می کند: " بازی درمانی را می توان مجموعه نگرشهایی تلقی کرد که کودکان ضمن آن می توانند به شیوه دلخواه خود، با آزادی کافی به آشکار سازی کامل خویشتن خود بپردازند، به طوری که سرانجام بتوانند توسط بینش عاطفی به احساس ایمنی، احساس شایستگی و احساس ارزش دست پیدا کنند ". (۱۵)

می دانیم که درمهد کودکیها، کلاسهای کودکستانی و آمادگی می باید تا آنجا که ممکن است از آموزش مستقیم پرهیز شود و همه فعالیت‌های کودکان به گونه غیر مستقیم تحقق یابند. بازی خود مثال بارز فعالیت‌های غیر مستقیم است. چنانچه آموزشهای مختلف را بتوانیم ماهرانه در قالب بازیهای گوناگون مناسب و مورد پسند کودکان در آوریم، به آموزش غیر مستقیم دلخواه دست خواهیم یافت و کودکان مهارت‌های مورد نظر را خواهند آموخت.

نوآوران کودکستانیهای انگلستان که پیرو دیدگاه پیازه در زمینه رشد ذهنی هستند، رشد ذهنی کودک را تابع دو عامل می دانند. از یک سو با قابلیت‌های ذاتی کودک روبرو هستیم و از

دیگر سو با محیط برانگیزاننده بیرون از کودک. عامل نخست را می توان به منزله ظرف و عامل دوم را همانند مظلوف دانست، با این تفاوت که در اینجا کیفیت مظلوف می تواند در انبساط و گسترش ظرف تأثیر داشته باشد. چه شایسته است این گفتار نغز علی علیه السلام که معنای انبساط ذهن کودک را روشن می سازد: " هر ظرفی با مظلوف خود پر می شود به جز ظرف علم که به وسیله آن منبسط می گردد ". (۷) ذهن کودک به خاطر انعطاف پذیری و قابلیت رشدی که دارد، به شرط اینکه تحریه مناسب در آن وارد شود، چنان در ذهن جایگزین می شود که خود ظرف ذهن رانیز گسترش می دهد. بهترین علم برای کودک تحریه مناسب، یا به عبارت دیگر بازی آموزشی است.

به گفته شارب، " آمادگی برای پرورش یک مفهوم از دوجیز ناشی می شود: بلوغ بیولوژیک و شمار زیادی تجربه از موادی که با مفهوم مورد نظر بستگی داشته باشند.

کودکستانیهای امروزی کوشش دارند تا محیط برانگیزاننده و پراز تجربه‌ای در اختیار کودکان قرار دهند. کودکان ضمن پرو خالی کردن آب در ظرفهای گوناگون، از آنها مشاهده و مقایسه به عمل آورده، و این عمل به کسب و ابقای ذهنی کمیت در ذهن آنان منجر می گردد. آنها کل رابه صورتهای گوناگون و شکل‌های مختلف درمی آورند. از نظر ابقای ذهنی عدد، آنها بلوط دکمه، سکه یا چیزهایی را که به نظرشان جالب است حور کرده و می شمارند. کودکان برای کسب مفاهیم فضایی، از جعبه‌های مقوایی، مدل‌های خانه و اتوبوس ساخته و سطح آنها را با کساغذ رنگی پوشانده یا اینکه تمامی آنها را رنگ می کنند.

لطفاً ورق بزنید

فرایندی که مستلزم دستکاری شکلها و نظر انداختن به اشیاء از زوایای مختلف است" (۸۱).

چرا بازی برای رشد کودکان ضرورت دارد؟
برآنچه که در بالا درباره نقش سازنده بازی در حوزه‌های ارگانیکسم، آموزش و درمان گفته شد، می‌توان مطالب زیر را افزود:

بازی مهارت‌های کودکان در نگاه کردن انطباق چشم و دست، لمس کردن و ساختن اشیاء، درک فاصله‌ها، فهمیدن مفاهیم مربوط به فضا، مقادیر، بوهاموزه‌ها و مانند آن را افزایش می‌دهد و از این‌رو گنجاندن فعالیت‌هایی باید ضمن بازی و به گونه‌ای غیر مستقیم آموخته شوند. ترتیب اشیاء و طبقه بندی کردن که پایه یادگیری حساب ریاضی است به آسانی قابل آموزش غیر مستقیم نیست.

از دیدگاه نیازهای طبیعی کودک نیز بازی دارای جایگاه پرارجی است:

— کودکان نیاز دارند تا از لحاظ عاطفی و هیجانی مورد توجه قرار گیرند.
— کودکان برای رشد بیشتر ذهنی به محیط برانگیزاننده نیازمندند.

— کودکان نیاز دارند تا زبان مادری را به آسانی و درستی بیاموزند.

— کودکان نیازمندند تا در فعالیت‌هایی شرکت کنند که به ساختن اشیاء ساده بینجامد.

— کودکان نیاز دارند تا به حال توجه کنند و تجربه‌های تازه‌ای در زمان حال داشته باشند.

— کودکان نیاز دارند تا دو قلمرو واقعیت و خیال را بشناسند و در این هر دو قلمرو قرار گیرند یا فعالیت داشته باشند.

کودکان سخت به بازی نیاز دارند و با توجه به گفته‌های بالا ضرورت ارضای این نیاز حتمی به نظر می‌رسد. این نیاز، مانند دیگر نیازهای یاد شده در بالا حق طبیعی هر کودک است. در اعلامیه جهانی حقوق کودکان که از سوی سازمان ملل متحد تنظیم یافته است، و نیز اعلامیه حقوق روانی کودک که از سوی انجمن بین المللی روان شناسی آموزشی به تصویب رسیده است، "حق فرصت‌های کامل برای بازی تفریح و تخیل آزاد" از جمله حقوق مسلم کودکان شناخته شده است. (۱۹)

چرا کودکان بازی را دوست دارند؟

پس از بررسی تعریف‌های مربوط به بازی و فایده بازی برای رشد همه جانبه کودکان اینک لختی بیندیشیم که چرا بچه‌ها بازی را دوست دارند؟ پاسخ به این پرسش را می‌توان در واقعیت‌های مربوط به ماهیت بازی جستجو کرد:

۱ — بازی خوشحال کننده است.

کودکان بازی می‌کنند، چون بازی به آنها نشاط و شادی می‌بخشد. فعالیت بازی هدفی در خود دارد، بدین معنا که کودکان بازی نمی‌کنند تا سرانجام به هدفی که شادی یا خوشحالی باشد برسند. آنها بازی می‌کنند زیرا که چیزی فعالیت‌های فطرتاً شادی آور است.

۲ — غلبه کردن بر ناایمنی و ترس.

چون بازی ماهیتی شادی آور دارد، از این رو کودکان هنگام روبروشدن با ترس و ناایمنی به بازی پناه می‌برند. بسیار دیده شده است والدینی که با یکدیگر سرناسازگاری داشته‌اند هنگام منازعه، کودک آنها به بازی مشغول شده است.

چه بیشتر ضمن بکارگیری دستهای خود جهان بیرون از خود را بهتر بشناسد و تصورات درستی از آن داشته باشد .

۵ - پرورش آفرینندگی .

بازی گرایش کودک را به ساختن و آفریدن پرورش می دهد . کودک به شیء ساخته شده خود با افتخار می نگرد و دوست دارد همگان و بویژه کسانی که او بیشتر دوستشان دارد ، آن اثر را ببینند . اگر ما بخواهیم دنیا را به گونه‌ای که کودکان می بینند ببینیم ، لازم است با آفرینندگیهای کودکان آشنا شویم . ما بزرگسالان نیز چنانچه بتوانیم به گونه‌ای که کودکان اشیاء را می بینند ، ببینیم در شادی و نشاط آنها شریک می شویم .

۶ - برقراری پیوندهای اجتماعی با دیگران . نیاز کودک به بازی که در بالا به آن اشاره شد مستلزم نیاز او به گروه همسن خود نیز هست . کودک نه تنها دوست دارد که به بازی انفرادی بپردازد ، بلکه از سالهای ۳ تا ۴ سالگی به بعد سخت به گروه سنی نیازمندااست . او از دیدن کودک همسن و سال خود شاد می گردد . نیاز به کودک همسن برای رشد اجتماعی کودک ضرورت دارد . کودک بسیاری از چیزها را از کودکان همسن خود می آموزد و یکی از رسالت‌های ویژه آموزش و پرورش پیش دبستانی که خانواده شاید هرگز نتواند جای آن را بگیرد ، همین نیساز کودک به برقراری پیوندهای اجتماعی با دیگران یا رشد اجتماعی شدن است که شروع آن با گروه همسن آغاز می گردد .

ط - یگانگی شخصیت

انواع گوناگون بازی ، بویژه بازیهای اجتماعی موجب خواهند شد تا کودک ماهیت خود مدار

بقیه در صفحه ۶۱

کودک می تواند پرخاشگری و خشم خود را به گونه‌ای پسندیده و درخوراوضاع و احوال مربوط آشکار نماید . هنگامی که کودک از مکانیزمهای دفاعی فراقنی ، حاشین سازی ، همانندسازی وانکار در بازیهای خود استفاده می کند ، در واقع بازی را وسیله و راه فراری برای رفع عصبیت‌های خوداختیار کرده و بدین وسیله احساس آرامش و ورهایی می کند . بازیهای نمایشی (سمبولیک) که مهمترین بازیها از لحاظ بازی درمانی هستند از این گرایش کودک به ابراز پرخاشگری و خشم سودجسته ، مارا در شناخت و درمان کودکان آشفته و پریشان یاری می رسانند .

۴ - عملی ساختن افکار و تصورات .

هنگامی که فکر کودک نمی تواند به صورت مجرد و انتزاعی رابطه میان اشیاء و اشکال را بفهمد چه بسا که دستهای ظریف او با کمک سایر حواس بهتر بتوانند به درک روابط حاکم بر اشیاء



مقادیر و اشکال توفیق یابند . اگر بنا به گفتهء کانت فیلسوف نام آور ، دستها به منزلهء مغز خارجی انسان هستند ، کودک گرایش دارد تا هر



نیاز کودک به عشق و امنیت

همه کودکان، بالاتر و برتر از هر چیز، به عشق و امنیت احتیاج دارند. آنها می خواهند که مورد محبت واقع شوند و احساس کنند که دیگران دوستشان داشته، و به ایشان اهمیت می دهند. آنها در مراحل نوزادی مایلند تا آسایش و راحتی شان برآورده شود و پس از نوزادی و اوایل کودکی، نیاز دارند که مورد قبول و پذیرش بوده، دیگران درکشان کنند. هنگامی که از کودکان، رفتار نامطلوبی سر می زند زمانی که در بدترین وضع رفتاری خود هستند و غیر قابل دوست داشتن، درست در آن لحظه بیشتر از هر چیز، محتاج عشق و محبت می باشند.

مبانی رفتار
با کودکان

مشهود باشد. آنها علاقه و یا بی علاقه خود را به کودک، با حالات و حرکات صورت، آهنگ صدا و حتی درصحت کردن با او نشان می دهند. موقعی که با پدر یا مادری دربارۀ نیازهای کودک ناامن آنها صحبت می شود معمولاً " پاسخ می دهند " مسلماً " اورا دوست دارم، او هرچه می خواهد برایش آماده است هرچیزی که با پول بتوان تهیه کرد. " اما آنچه کودک بیش از همه به آن احتیاج دارد، با پول نمی توان تهیه کرد. آن گاه که کودک به دلیل انجام کاری که نادرست بودن آن را نمی دانسته و یا جز انجامش، چاره‌ای نداشته، مورد تنبیه واقع می شود، تنها احساسی که به سراغش می آید، اینست که پدر یا مادر اورا دوست ندارند.

تنبیه مکرر، خود دلیل بالقوه‌ای برای ایجاد ناامنی در کودک است. عشق و علاقه مداوم، از صدها مهربانی کوچک و اندک و صدها موقعیت که نمایانگر تحمل و درک و شکیبایی است، تشکیل شده است، هرگاه این موقعیتها وجود نداشته باشد، کودک به تدریج که بزرگ می شود به نسبت از والدین خود بیشتر کناره می گیرد. اسکار وایلد خاطر نشان می سازد که کودکان زندگی را با عشق ورزیدن به والدین آغاز می کنند و همراه با رشد عقلی خود آنها را مورد قضاوت و داوری قرار می دهند، " گهگاه " نیز آنان را مورد لطف قرار داده، عفو می کنند. ویرجینا آکسلین در کتابش تحت عنوان " دیبز " (Dibz) درباره اثرات عمیق طردشدگی بر روی یک پسر بچه بسیار تیز هوش، به تفصیل سخن می گوید. در کتاب " درسهای از دوران کودکی " که مراحل نخستین زندگی مردان و

کودکان در شرایط مختلف و متعدد، احساس ناامنی می کنند، از جمله زمانی که ناخواسته و طرد شده باشند و یا ظالمانه با آنان رفتار شود و احساس کنند کسی آنها را دوست ندارد. پدر یا مادر، ممکن است به یکی از فرزندان خود نسبتاً بی علاقه باشند و این احساس خود را نشان دهند و یا اینکه کودک مورد علاقه والدین خود باشد ولی به دلایل گوناگون این محبت خواسته بودن و مهم بودن را احساس نکند. این کودکان نسبت به انتقاد، استهزاء، توهین تحقیر و مخالفت، شدیداً منقلب و ناراحت شده، از سرزنشهای مداوم آزرده می شوند. در بسیاری از خانه‌ها، روزانه تمامی اعمال و رفتار و گفتار بچه، به باد اعتراض گرفته می شود. کوششهای مشخص و قاطع برای آموزش و ایجاد انضباط به ویژه قبل از آمدگی کودک برای یادگیری، احتمالاً به ناامنی و بسیاری مشکلات جنسی دیگر می انجامد. در بعضی از منازل زمان خوردن غذا، آغاز مرحله درد و رنج کودک است، زیرا در طول این مدت، پدر و مادر اورا با اظهارهای پیاپی در مورد آرام نشستن صحیح غذا خوردن، درست استفاده کردن از قاشق و چنگال، کنترل صداهایی که در زمان آشامیدن و خوردن از دهانش شنیده می شود و... کلافه می کنند. کودکان از مقایسه شدن با دیگران و برچسب گرفتن، شدیداً ناراحت می شوند، از جمله هنگامی که به آنها گفته می شود که به اندازه خواهر یا برادر بزرگشان مهربان، با هوش یا مفید نیستند، آنها از تبعیض به شدت رنج می برند. کافی نیست که والدین فرزند خود را دوست بدارند، بلکه باید این محبت و دوست داشتن در اعمالشان

به عدم کوشش و سعی در این امر، مربوط می-سازند. درحالی که کودک می داند دلایل دیگری که خارج از کنترل او بوده باعث نتایج بدو



عدم پیشرفت درسی او شده است. کودکان حس بسیار قوی برای تمیز عدالت از بی عدالتی و انصاف از بی انصافی دارند. دربرخی از مدارس نسبت به احساسات کودکان هیچ گونه حساسیتی وجود ندارد.

درباره اثرات روانی جدایی کودک از مادر درسه سال اول زندگی، مطالب بسیاری نوشته شده است. بین دوری طولانی در این دوره از زندگی کودک و بزهکاری و ناتوانی در دادوستد محبت در دوره بزرگسالی او، همبستگی های زیادی را یافته اند. کرارا " دیده شده است که کودکانی که به وسیله پدر یا مادر طرد شده اند متعلق به والدینی هستند که خود آنان در کودکی زندگی ناشاد و بدون عشقی را گذرانده اند

زنان معروف دنیا را بیان کرده ایم، نمونه های متعددی از اثرات دائمی و تمام ناشدنی خوشونتها و مستمگریهای دوران کودکی را، از جمله در شرح حال ماکسیم گورکی، ایوان تورگینف و مارتین لوتر، ذکر کرده ایم. آنتوان چخوف خوشونتها و مظلومی را که به عنوان یک کودک تجربه کرده است به رشته تحریر درآورده، می-افزاید که به عنوان یک بزرگسال دوست می دارد تا نسبت به مردم مهربان باشد اما نمی داند چگونه این کار را بکند.

کودک به علل مختلف ممکن است احساس ناامنی کند مثلا: اجبار در رفتن به مهدکودک قبل از هرگونه آمادگی و یا نقل مکان به یک منزل جدید و بعدها نیز به علت تغییر مکرر مدرسه. این احساس ناراحتی، درمدرسه می تواند به علت لباس نامناسب، سر به سر گذاشتن و اذیت کردن او توسط بچه های دیگر و یا به علت بی مهری معلم باشد. هنگامی که کودک برای ساعت ورزش تغییر لباس می دهد احتمالا " به علت علائم اولیه و ثانویه بلوغ، احساس خجالت و دستپاچی می کند. نگرانی او هنگام تمرینهای ورزشی ممکن است به علت تمسخر و استهزاء معلم برای بی قوارگی و ناموزونی او باشد. درباره ای از مدارس، کودکان در آغاز ترم، درحضور بقیه بچه ها، وزن می شوند و وزن آنها برای آگاهی همه بلند اعلام می شود، طبعاً " کسی که پروزن و چاق است، از این جریان دلگیر خواهد شد. عده ای نیز از این که نمرات امتحان بلند خوانده می شود، احساس رنج می کنند. ناراحتی گروهی دیگر از این جهت است که آنان را به تنبلی و اهمال درخواندن درس متهم می کنند و نتایج بد درسی شان را

نخواهد کرد. به عقیده من مادر برناردشاو بدترین مادر قابل تصور بوده است (ما کودکان درخانه کاملاً تسلیم خدمتکارانی بوده ایم که آنچنان نامناسب و غیر قابل اعتماد بودند که بهتر است گفته شود آنها مسوول سه گرسنه بوده اند تا سه کودک).

عده ای از مادران به دلایل مادی، زمانی که فرزندشان بسیار کوچک است، ناگزیر به کار کردن هستند. گروهی دیگر حاضر نیستند زندگی حرفه ای خود را به خاطر زندگی خانوادگی خویش رها کنند. برای یک زن بسیار دشوار خواهد بود که پس از ۱۵ سال غیبت از شغل و حرفه اش پرونده کارش را دوباره بگشاید. یک مادر زمانی که از پی گیری شغلش جلوگیری به عمل می آید همان گونه که گفته شد، احساس شکست، بی حوصلگی و ناشادی به او دست می دهد و هنگامی که کارش را دنبال می کند، اثرات نامطلوبی بر کودک و ایجاد ناامنی در پی خواهد داشت. ممکن است او درباره کار کردن و رها کردن بجهها در طول روز، احساس گناه کند، با این حال امروز عقاید و افکار در این باره تغییر کرده است و نسبت به ادامه کار و حرفه مادر، پذیرش بیشتری وجود دارد (Walston ۱۹۷۳). این مسأله با استناد به ۱۱۶ مورد در مقاله ای توسط هول (Howell ۱۹۷۳) ارائه شد. نتایج کلی آن مشابه نتایج مطالعات یودکین و هولم (۱۹۶۳ Yudkin Holme) بوده است از جمله این که اگر حانشین خوبی برای مراقبت از کودک وجود داشته باشد، آسیب کمتری به او وارد خواهد شد؛ زیرا حالات و روحیات مادری که کارش را رها کرده و احساس نارضایتی عمیق دارد، تأثیر ناهنجاری بر طفل خواهد داشت.

میت عاطفی در کودکی، بی تردید برنسل هاتر خواهد گذاشت. شواهدی وجود دارد بودک پس از سن ۵ سالگی، بیش از هر چیز در نیاز خواهد داشت، و غیبت طولانی پدر از آن سن، با بزهکاری دوره نوجوانی ط و وابسته خواهد بود. مطالعات گوناگون اصلی اکثر خودکشی ها و اعتیادها را، از هم بدن خانواده بر اثر طلاق، مرگ و غیره... داده است. کودکان ممکن است از اینکه شان تمام روز را در خارج از خانه کار می آید، آنان را تنها می گذارد و یا هنگامی که از سه باز می گردند به علت عدم حضور مادرانه و انتظار بیش از حد در پشت در بسته برای بازگشت او از سرکار، احساس رنج می کنند. در حالی که اگر از کودکان کم و سال، در خانه کسی که آنان را دوست دارد مانند مادر بزرگ مراقبت و نگهداری عمل آید، احتمالاً آسیبی به آنها وارد نخواهد شد. یودکین و هولم (۱۹۶۳) در بیان، در این مورد می نویسند، عوامل در این باره را سن کودک، مدت و فراوانی بهای مادر از خانه، تعداد ساعتی که دور از مادر می گذراند، ترتیب مراقبت، حضور خواهر و برادر، طبقه اجتماعی جداییهای قبلی، شرایط فیزیکی در خانه و تشکیل می دهد. در مواردی که این عوامل به درستی ترتیب داده شده است کودکان و صاحب نظران هیچ گونه شواهدی بر بحرانهای عاطفی کودکان نیافته اند. بیلد (BlomField ۱۹۵۸) نیز به همین دست یافت. جرج برناردشاو می نویسد او بدبختی و فلاکت دوران کودکی خود ویا ولتیهای مادرش را در آن دوره فراموش

درموء سسات وپروورشگاههای طلاق و کارکردن مادر، می باشد. هرساله دربریتانیا حدود ۷۵۰۰۰ تولد نامشروع صورت می گیرد و ۹۰۰۰۰۰ کودک (از هر چهار تولدیکی) درخلال هشتماه اول ازدواج به دنیا می آید. درایالات متحده هرساله ۶۵۰۰۰ نوزاد از دختران ۱۷ ساله و کمتر که ازدواج نکرده اند، متولد می شوند. هر چند نامشروع بودن به تنهایی و الزاما " مشکلات عاطفی و ناامنی به وجود نمی آورد، ولی بسیار محتمل هم است.

به عقیده دوار (Dewar ۱۹۶۸) نوزادی که در هفته های اول زندگی، به فرزند خواندگی پذیرفته شود، از هیچ بحران عاطفی رنج نخواهد برد، ولی تنها کمتر از یک کودک نامشروع، به فرزند خواندگی گرفته می شوند (شخصیت های مشهوری که نامشروع بوده اند عبارتند از بگاسیواراسموس، لئونارد و داوینچی بژن، سزان ادگاروالیس، ارنست سومر سارابرنهاردت، چنسلردولفاسولورنسر عربستان). تقریبا " ۲۷۰۰۰ کودک هرساله در انگلستان به فرزند خواندگی پذیرفته می شوند که این رقم حدود ۳ درصد همه نوزادانی که زنده متولد می شوند را تشکیل می دهد. از کل متولدین هشتاد درصد آنان نامشروع هستند حالی که هفتاد درصد کودکان نامشروع، فرزند خوانده نیستند. بین ۳۰ تا ۴۰ درصد ایر کودکان توسط یکی از والدین یا بستگان فرزند خواندگی پذیرفته می شوند.

اکثر مادران ازدواج نکرده که تعدادشان نیه روبه ازدیاد است، خود از فرزندان نشان نگهداری می کنند که البته پس از چندی تاءثیر وحشتناک آن، در رشد عاطفی کودک کاملا " آشکار می شود این گونه کودکان در یک خانواده بدون پدررشد

برخی از مادران، کارمند اداری نیستند لکن آنچنان خود را با امور خیریه و کارهای مشابه مشغول کرده اند که برای خانواده شان وقتی باقی نمی ماند و در نتیجه فرزندان شان دائما " در رنج هستند.

گفته می شود محرومیت عاطفی به هردلیلی به وجود آمده باشد بر مهارت های زبانی و دانش های اکتسابی، کمترین و برافکار انتزاعی بیشترین تاءثیر را خواهد گذاشت. اینسورت (۱۹۶۲ Ainsworth) نشان می دهد که محرومیت در سال اول زندگی بیش از محرومیت در سال های دیگر بر زبان و عملکرد انتزاعی کودک اثر دارد. پروک و هارلو (Prugh & Harlow ۱۹۶۷) می نویسند بهبود یافتن از یک تجربه محرومیت آمیز کوتاه مدت، سریع رخ می دهد لکن کودک را نسبت به تهدید های آینده در مورد جدایی، آسیب پذیری می سازد. محرومیت های دراز مدت و شدید اگر در سال اول زندگی آغاز شود و تا حدود سه سالگی ادامه یابد، معمولا " اثرات وخیمی بر عملکرد هوشی و شخصی کودک برجای خواهد گذاشت. جدایی طولانی، که از سال دوم زندگی کودک شروع می شود، احتمالا " به نقائص شخصیتی وخیمی منجر خواهد شد. این پژوهشگران دریافته اند که صدمات وارد شده به زبان، تفکر انتزاعی، و قابلیت روابط انسانی نزدیک و قوی و مداوم، کمتر از مشکلات دیگر قابل عودت و برگشت است. محرومیت های عاطفی بسیار شدید یکی از علل نقص و نارسایی در رشد جسمانی کودک است.

شرایط و محیط های گوناگون نیز ممکن است به محرومیت عاطفی و در نتیجه ناامنی بینجامد. این موارد شامل نامشروع بودن کودک، نگهداری

محرومیت ناشی از اندوه، یأس و مرگ مشکلات عاطفی جدی برای کودکان ایجاد می کند مطالعه بر روی بزرگسالان مبتلا به بیماری های روانی نشان می دهد که تعداد زیادی از آنان در مقایسه با گروه کنترل، در شش سال اول زندگی یکی از والدین خود را از دست داده اند. اثرات طلاق بر کودکان، موضوع مقالات و تحقیقات متعددی بوده است (Brum ۱۹۶۴ Sugar ۱۹۷۰). در انگلستان حدود یکی از هر چهار ازدواج تین ایجری که در آن عروس حامله است، به طلاق منجر می شود. (رقم کلی طلاق در بریتانیا ۹ درصد است). میزان طلاق در ۳۰ سال اخیر به طور قابل ملاحظه ای در ایالات متحده افزایش یافته است در سال ۱۹۶۰ تعداد طلاق ۳۹۳۰۰۰ بوده که ۴۶۳۰۰۰ کودک با آن درگیر و مرتبط می شوند و در سال ۱۹۶۷ تعداد طلاق ۵۲۳۰۰۰ بوده که ۷۰۰۰۰۰ کودک می باشند. از هر سه ازدواج آمریکایی، تقریباً یکی به طلاق منجر می شود. در بریتانیای کبیر، تعداد طلاق در سال ۱۹۵۸، رقم ۲۲۰۰۰ و در سال ۱۹۶۸ ۴۵۰۰۰۰ بودند که ۶۰۰۰۰ کودک در رابطه با آن فرار دارند (British Medical Journal). یک مقاله مهم در همین مجله در سال ۱۹۷۲ فاش کرد اگر " روند کنونی ادامه یابد، از سال ۱۹۷۲ یکی از هر ۴ ازدواج از هم گسیخته می شود آن هم قبل از آنکه کودکان آن خانواده، مدرسه را ترک و تمام کرده باشند. " در مصر در سال ۱۹۷۰ تعداد ازدواج ۲۳۵۰۰۰ و رقم طلاق ۷۰۰۰۰۰/ بوده است. طلاق و جدایی والدین از هم، به تنهایی و به خودی خود، موجب

لطفاً ورق بزنید

کنند و اغلب نیز کودک منحصر به فرد خواهند بود. مشکلات فرزند خواندگی بسیار است، از جمله در ارتباط با مذهب، رنگ، نژاد، ملیت جسمی یا ذهنی که احتمالاً همگی با مشکلات عاطفی برای کودک همراه خواهد بود. ولکانید (۱۹۷۳) معتقد است که در بریتانیا



دود / ۷۱۰۰۰ کودک در هر لحظه ای از زمان تحت مراقبت هستند، و آن هم به علی چون داشتن ویا نامناسب بودن خانه و ماء و بی، ناتوان دان والدین در امر نگهداری و مراقبت. هر سال دود / ۵۰۰۰۰۰ کودک به دلیل محکومیت ویا ماری مادر تحت مراقبت در می آیند، بین این اقبتهای کوتاه مدت و رفتارهای ضد اجتماعی دیگری وهمبستگی زیادی وجود دارد.

خود تنبیه کردن، خیالبافی، درروء یا فرورفتگی و انواع نشانه‌های سایکو سوماتیک مانند آس — می باشد (Brum ۱۹۶۴). پروک و هارلس (۱۹۶۲) دریافتند که این نتایج بستگی دارد به ماهیت ومدت زمان اختلاف و درگیری زن شوهر، سن و مرحله رشد کودک و کیفیت نقش مادری قبل و بعد از طلاق. برنشتین و راب (۱۹۶۲) نشان می دهند پسرانی که بعد از جدایی از پدر، بزرگ می شوند سچایا و خصوصیا مردانگی در آنان به کندی رشد می کند. بیل (۱۹۷۱) در بررسی مطالعات خود، در زمین اثرات جدایی از پدر، می نویسد که در این رابطه عوامل اصلی: زمان ومدت غیبت، دسترس بودن جانشینی برای پدر، محبت نگرش مادر که احتمالا "مراقبت بیش از حد" پسر به عمل می آورد، می باشند، غیبت طولانی پدر قبل از سن چهار یا پنج سالگی پسران را دچار نوعی کمبود خصوصیا مردانگی می کند، همچنین این مسئله موجب عدم توانایی او در دوست یابی می شود.

انواع گسترده‌ای از مشکلات رفتاری، ناامنی مربوط می شود، این مشکلات عبارتند از: ترس، جبن و بزدلی، کمرویی، گریه کردن حسادت، چسبیدن به مادر، شب ادراری، عدم کنترل مدفوع، سرکوبیدن، تیک، ناخن جویدن، لکنت زبان، خصومت و کینه نوزی، پرخاشگری، خرابکاری، دزدی، ترس و فرار از مدرسه می باشند.



بقیه از صفحه قبل

ناراحتی کودک نمی گردد، بلکه علت اصلی پریشانی روحی طفل را باید در اختلافات قبلی خانواده و نگرشهای بعدی پدریا مادری که سرپرستی طفل را برعهده می گیرد، جستجو کرد. راتر (Rutter ۱۹۷۱) در تحقیقات خود جدایی از خانواده را علت بالقوه رنجه‌ها و ناراحتیهای کوتاه مدت کودک دانسته است. در حالی که رفتارهای ضد اجتماعی کودک مربوط به اختلافات دراز مدت بوده و عامل آن بیشتر درگیریهای شدید خانوادگی است که پس از جدایی ایجاد می شود. کودکان ممکن است احساس کنند مسبب طلاق، آنها بوده‌اند. معمولا "مادری که سرپرستی کودکان را عهده‌دار شده است با نشان دادن خشم خود نسبت به شوهرش، در نظر بچه‌ها از او هیولایی می‌سازد و نیز با مراقبت‌های بیش از حد، فرزندان را الوس و نتر بار می آورد، Bernstein & Robey ۱۹۶۲، او با اشتیاق وافر، برای جلب محبت، فرزندانش را غرق در هدایای گوناگون می کند، آنچه می خواهدند در اختیارشان قرار می دهد و از اعمال هرگونه انضباط و دیسیپلین خودداری می کند. اغلب در این موارد مشکلات جدی مالی و مسکن وجود خواهد داشت و بدین ترتیب کودکان تحت تأثیر درگیریها و مراغه‌های ناشی از قبول سرپرستی، دچار ناراحتی می شوند.

طلاق با شب ادراری مکرر، رفتار نامطلوب در مدرسه، زمین خوردن زیاد، افسردگی بزهکاری و دیگر اختلالات رفتاری، ارتباط مستقیم دارد. دیگر واکنشهای معمولی کودکان به طلاق، عبارت از: احساس گناه، ناامنی

معنای عبارتی است که در بالا از پیازه دانشمند نام آورنقل شد که "بازی اساساً" یکی ساختن واقعیت است با خود". کودکانی که به این یگانگی شخصیت از راه بازی دست نیابند، ممکن است در آینده شخصیت‌هایی خودخواه، کمسرو ستیزه جو و پرخاشگر پیدا کنند.

خود را که خویشتن را مرکز همه چیز می‌پندارد رفته رفته از دست بدهد و میان دنیای درون خود و جهان بیرون از خود، پیوند برقرار نماید. این کنش درون‌ساز که برای کودک لذت بخش است

یادداشتها

۱. لغت نامه دهخدا، (بازی کردن).
۲. قرآن کریم، سوره‌های ۶، ۲۹، ۴۷، ۵۷ به ترتیب آیات ۳۲، ۶۴، ۳۶، ۲۰.
۳. بوستان سعدی، باب نهم، در توبه و راه صواب، حکایت دوم.
۴. گلستان سعدی، باب هفتم، در تاثیر تربیت، حکایت پنجم.
۵. اصول کافی، جلد ۶، ص ۴۲-۴۶.
۶. نهج البلاغه.
۷. مثنوی مولوی، چاپ علاءالدوله، دفتر چهارم، ص ۳۹۲.
۸. لغت نامه دهخدا، ذیل "بهاء الدین محمد".
9. Mitchell and Mason, *The Theory of play*, New York, 1934, P. 105.
۱۰. بازرسان سلطنتی انگلستان، آموزشی و پرورش ابتدایی، ترجمه قاسم قاضی، تهران، چهر، ۱۳۴۸، ص ۱۲۵.
11. Piaget, *Play, Dream and Imitation in Childhood*, London, 1960, p. 158.
۱۲. لغت نامه دهخدا، ذیل "بهاء الدین ولد".
۱۳. بازرسان سلطنتی..... ص ۲۷.
14. Rogers, C.R., *On Becoming a person*, Constable & Comapny Ltd. (Reprinted, 1984) p. 103.
15. Moustakas, Clark. *Children in play Therapy*, Ballantine Books, New York, 1976, p.2.
۱۶. اولین شارب، بازی تفکر کودک است، ترجمه دکتر قاسم قاضی و نعمت کدیور شرکت سهامی سپهر، (چاپ دوم) ۱۳۶۶، ص ۴۷.
۱۷. نهج البلاغه.
۱۸. شارب، ص ۴۸.
۱۹. قاسم قاضی، زمینه مشاوره و راهنمایی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم ۱۳۶۶، ص ۱۷۴.